

نامه
مردم

ارگان مرکزی حزب توده ایران

دوره هفتم ، سال دوم ، شماره ۳۳۳
دوشنبه ۲۷ مهر ۱۳۵۹ ، به ۱۵ ریال

طبقه کارگر قهرمان ایران - پیشقدم در دفاع از میهن انقلابی

نیروی ضربه‌ای بود و وظایف اجتماعی - تاریخی خود را با سربلندی انجام داد. شک نیست که در مرحله گسترش دادن یاسخ دندان شکن به خصم تجاوز و دفاع از مرزهای میهن انقلابی و هر وجه از خاک ایران، کارگران چه در جبهه و چه در پشت جبهه، سازمانده شده و تاسیس کننده پیروزی قلمی میهن انقلابی خود خواهند بود. در حصول این پیروزی نیز جای کمتری تردیدی نیست، زیرا طبقه کارگر ایران، نیروی امتحان داده و رزم دیده‌ایست که هم قدرت سازماندهی خود را در جریان سالها مبارزه و بویژه در جریان پیروزی انقلاب به منته ظهور رسانیده و هم درجه عمیق فداکاری و جانبازی خویش را در عرصه تولید و سازندگی و مقابله با مشکلات در سخت‌ترین

کارگران مبارز و قهرمان ایران هنگام تدارک، تکوین و پیروزی انقلاب ضد امپریالیستی و خلق مردم ایران، که هدف آن سرنگونی رژیم دست‌نشانده شاه منعم و پایان دادن به سلطه امپریالیسم، بشر کردگی امپریالیسم آمریکا از ایران بود. در صف مقدم مبارزه عظیم و پرشکوه مردم ایران قرار داشتند. اکنون که سپهر انقلاب ما مورد تجاوز نظامی عهدشکنانه رژیم مزدور یعنی عراق، پیمان پیشتر اول تجاوز آمریکا و ضد انقلاب دست‌پرورده آن قرار گرفته، باز هم کارگران قهرمان ایران پیشقدم دفاع از میهن، انقلاب و جمهوری اسلامی ایران در همه جبهه‌های نبرد هستند. طبقه کارگر ایران در جریان تدارک، تکوین و پیروزی انقلاب شکوهمند مردم ایران مبارز عمده و

شرایط ممکن ثابت کرده است. در دوران ملی شدن نفت، هنگامیکه دول امپریالیستی انگلیس و آمریکا ایران را در محاصره اقتصادی قرار داده و با توطئه‌های گوناگون سعی در براندازی آن داشتند، این کارگران محسن نغال سنگ چشمه گل خراسان بودند که اعلام کردند: دول غارتگر امپریالیستی ما را به نان خشک خوردن عادت داده‌اند. امروز ما از همین عادت برای برانو درآوردن آنها استغناء خواهیم کرد! این سخنان امروز کارگران ایران، بویژه امروز لطین خاسر دارد که شیطان بزرگ - آمریکا، گذشته از ریختن بسیاری خود بدست بشرای عراق **بقیه در صفحه ۴**

حراست از نهادهای انقلابی مصلحت انقلاب ماست

عوامل خود را بدون این نهادها رخنه داد تا بنام آنها عمل کند و با شیوه‌های زشت و نامردمی، مرد را به این نهادها بدین سازد. به گفته حجت الاسلام خامنه‌ای، امام‌جمعه تهران، در خطبه نماز جمعه: «... نباید کار زشت هر قدری، بعضی از افراد هر قدری، به حساب نیکان و پاکان آن قدر گفته شود. البته عناصری در گوشه و کنار هستند در ارتش، در پاسداران، در دهه قشرها، در میان روحانیت، عناصری هستند که اینها از نام و عنوان این نهادها استفاده میکنند و بد عمل میکنند این یک حکم کلی نمیتواند باشد» اما ضدانقلاب، اقدامات نامناسب عوامل خود را در این نهادها، به عنوان یک حکم کلی تبلیغ کرد و کوشید تا بسیاری درختان نهاد های انقلاب را سب و ملوث نشان دهد. نهادهای انقلابی، که بانایست کوهی از فداکاری و از خود گذشتگی و ایثار، هم توطئه‌ها را بر اثر کردند، هم ضدانقلاب را کوی به کوی و برزن به برزن دنبال نمودند و خجول مقامات جزا دادند، هم به کمک مستقیم شتافتند و عمران و آبادی را به مناطق محروم و نیازمند ارمان بردند و هم نیروی محرومان جامعه را مجهز و مسلح ساختند، مراکز حضور و تشکل توده‌های محرومند، که نه تنها موجودیستان باید حفظ شود، بلکه باید هم بمانند و هم تقویت شوند. برای آنکه این نهادها کارائی بیشتر داشته باشند و اعتبار منوی آنزوتری در مقابله با ضدانقلاب کسب کنند، باید در درجه نخست آنها را از میوب عارضی که به دست عناصر ناپاب و مشکوک گریانگیر آنهاست، تنی ساخت

یا قریبانی نظام امپریالیستی شاهنشاهی و زایش نظام جمهوری اسلامی از میان تل آتش و سیلاب خون، مردمی که پادشاهی تپ و سینه‌های ملامال از شور ایمان و ایثار، انقلاب را به اقتدار رسانده بودند، نهادهای انقلابی را حیات بخشیدند، تا حضور خود را در صحنه استمرار بختند و با میلیونها چشم و گوش بیدار و هشیار، توطئه‌ها را بر سرآرد و مولود نهادهای انقلاب را گام به گام در بستر سلامت زاهر شوند. در آن روزهای شور و شوق و پیروزی، کینه‌های انقلاب اسلامی، سپاه پاسداران، دادگاههای انقلاب اسلامی، دانشجویان مسلمان نیرو خط امام، جهاد سازندگی و سازمان بسیج و نهادهای دیگری از این دست، یکی پس از دیگری قامت افراشتند. که سرریک سیم شایسته‌ای در پاسداری از انقلاب ایفا کرده‌اند. همزمان با تأیید و پشتیبانی امام خمینی و توده‌های مستضعف از این نهادهای انقلابی، دو جریان به مخالفت با آنها برخاست: جریان اول، امپریالیسم آمریکا و ضدانقلاب پرورده آن، که حضور مردم را در صحنه مرگ خود میدیدند، و جریان دوم کسانی که این نهادها را سدی در برابر طامع قدرت طلبانه و سیاستهای سازشکارانه خود میدیدند. امپریالیسم آمریکا و ضدانقلاب پرورده آنها بودی این نهادها را می‌خواستند و جریان دوم آنها را دولتی در داخل دولت و قدرتی مانع از قدرت مرکز دولت میخواند. این هر دو جریان عملکرد درختان این نهادها را نادیده میگرفتند و ضمناً و کمبودهایشان را بزرگ میکردند و بر اقدام یا انحلال آنها پای میخترند. همزمان با این تبلیغات منفی، ضدانقلاب هر کجا که توانست،

و کلیه عناصر برهوت، ناشناخته و مشکوک را پاکسازی کرد. کسی نمیتواند انکار کند که برخی از اعضاء این نهادها رفتاری شایسته یک عنصر انقلابی نداشته‌اند. اینان عناصر تصادفی و یا عوامل دشمن در کینه‌ها بودمانند چنانکه چندین پیش فاش شد که، یک ساراکی خطرناک خود را در تهران به مقام معاونت کینه‌رسانده‌است. فقط ساراکیا و کارگزاران دشمن باید از کینه‌ها و سپاه پاسداران و جهاد سازندگی پاکسازی شوند، بلکه باید عوامل خرابکار و ناراضی تراشید، که رفتار و حملات مخالف با تشون انقلاب و در نهایت بسود دشمن است. نیز طرد شوند. متأسفانه برخی از اقارده که در دوران طاقوت به باج گیر و لوطی محله معروف بوده‌اند، توانسته‌اند بسا تظاهر به دینداری، خود را داخل این یا آن نهاد جای دهند و همان شیوه‌های مطرود پیشین را در قالب دیگر بیکار برند. امام خمینی بارها بر پاکسازی این نهادها تأکید فرمودند و بسیاری از رهبران انقلاب و مراجع مشول، پاکسازی این افراد را، که با امانت‌ناپسند خود، موجب ناراضی ساختن مردم و سوء آوازه این نهادها را فراهم میکنند، بکرات خواستار شده‌اند. این چنین پاکسازی، که از اهمیت درجه اول برخوردار است، باید هر چه زودتر انجام پذیرد. تا این اعضاء نامشگون از بیکر نهادهای انقلابی جراحی شده و سلامت و کارائی و اعتبار آنها مازگردانده شود. علامه پاکسازی، باید از رکن هاستگ کننده‌های ملان این نهادها و نیز میان مشی سلسی و میل مشخص هر نهاد بوجود آید، تا عمل آنها از ضوابط و معیارهای مشترک، یکسخت و قابل قبول **بقیه در صفحه ۴**

ضیاء الحق در ایران چه میکند؟

طبق اخبار منتشره در مطبوعات و رسانه‌های گروهی، ژنرال ضیاء الحق، دیکتاتور نظامی و سردمدار رژیم دست‌نشانده آمریکا در پاکستان، برای میانجیگری میان جمهوری اسلامی ایران و رژیم تجاوزکار پیشی عراق به تهران آمده‌است. با توجه به ماهیت رژیم دیکتاتوری نظامی ضیاء الحق و وابستگیهای این رژیم به امپریالیسم آمریکا و روابط و همکاریهای سیاسی و اقتصادی و نظامی نزدیک آن با رژیم‌های ضد خلقی وابسته به آمریکا در منطقه، از قبیل رژیم انور سادات در مصر و حکومت عربستان سعودی و رژیم سلطان قابوس در عمان و کودتاگران ترکیه و همچنین برخورد و مواضع مزورانه و دورویافته آن نسبت به انقلاب و جمهوری اسلامی ایران، این مسافرت ضیاء الحق را بیچگونه نمیتوان ناشی از حسن نیت و غیرخواهی وی نسبت به جمهوری اسلامی ایران تلقی کرد.

رژیم دیکتاتوری ضیاء الحق از نخستین روز پیروزی انقلاب شکوهمند مردم ایران و استقرار نظم جمهوری اسلامی در تمام توطئه‌ها و وسیله‌های امپریالیسم آمریکا علیه انقلاب و جمهوری اسلامی ایران شرکت داشته و یکی از مبره‌های مؤثر در اجرای توطئه‌های امپریالیسم آمریکا در منطقه بوده‌است.

پس از سرنگونی رژیم مغرور شاه ملعون و از دست رفتن مواضع سیاسی و نظامی و اقتصادی امپریالیسم آمریکا در ایران، پاکستان به سربل تجاؤز و یکی از کانون‌های اصلی توطئه علیه جمهوری اسلامی ایران و جمهوری دمکراتیک افغانستان و دیگر رژیم‌های خلقی و مستقل ملی در منطقه تبدیل گردید. رژیم کودتاگر و ضد خلقی ضیاء الحق، پس از پیروزی انقلاب در ایران، که موجب انحلال پیمان نظامی ستو و تضعیف مواضع امریکادار منطقه گردید، موفقیت خود را منزلزل دید و به خاطر تشبیت آن، هر چه بیشتر خود و کشورش را در اختیار امپریالیسم آمریکا قرارداد. گسترش کککهای نظامی و تسلیحاتی امریکاییه پاکستان و سازمان گروه‌های جدید مستشاران نظامی امریکائی به آن کشور، توسعه همکاری‌های نظامی و سیاسی رژیم سادات و حکومت عربستان سعودی و در نهایت کککهای نظامی و اقتصادی از عربستان سعودی و دیگر فعالیت‌های سیاسی و نظامی همه بدستور امپریالیسم آمریکا و بر زمین توطئه‌های سیاسی و نظامی امریکایی علیه جمهوری اسلامی ایران، جمهوری دمکراتیک افغانستان و کشورهای مستقل ملی این منطقه انجام گرفته‌است.

آزمون

هر انقلاب تعالی است ؟
آزمون، که چه سان
درون بوته پیکار زر هستی تو
هیار خویش پدید آورد ؟
چند راهی است
قبیله سرگان را ز جوق ناسرگان
*
بلای هول بهم ریزد از سماک و سماک
کند جو ضربه پتک گران خرابان
به روی سکه شخصیت بها را حک
*
دو این میانه، توهشپاریش، دوست ارفیق!
که سربلند بر آنی ز امتحان بزرگ
در این جهان بزرگ ...

احسان طبری
۲ مهرماه ۱۳۵۹

«با هم باشیم!»

مواطنان اهوازی!
گروهها و سازمانهای انقلابی، وفاداران به انقلاب و جمهوری اسلامی ایران!
در این لحظات سرتوش ساز آزمایشی بزرگ تاریخ مبارزات مردم ما، در این چنگ مرگ و زندگی با امپریالیسم آمریکا و رژیم متفروب بعث عراق، مقدس‌ترین وظیفه میهنی همه نیروهای ضد امپریالیست و وفادار به انقلاب بزرگ ایران، اتحاد و مبارزه جانانه برای دفاع از انقلاب و جمهوری اسلامی ایران است.

حزب توده ایران سازمان‌آهالی خوزستان همه مردم راه جانفشانی در برابر دشمن متجاوز دعوت می‌کند و از کلیه گروهها و سازمانهای ضد امپریالیست، انقلابی و وفادار به انقلاب و جمهوری اسلامی ایران در شهر اهوازی طلبید تا صرف نظر از هر گونه اختلافات مسلکی و ایدئولوژیک برای شکست و تارومار کردن نیروهای متجاوز امپریالیسم آمریکا و رژیم فاشیستی بعث عراق و هماهنگ نمودن عملیات دفاعی، همبسته و هماهنگ با ستادهای عملیاتی منهد گانه شهرستان اهواز دومه لانت شهر، شورا های محلی دفاع از انقلاب و جمهوری اسلامی ایران را تشکیل دهند.

حزب توده ایران سازمان‌آهالی خوزستان
۵۹۷۷۵

ژنرال ضیاء الحق در مسئله باصلاح بران و روابط میان جمهوری اسلامی ایران و آمریکا، از جمله مسئله گروگانگیری جاسوسان امریکائی، در مواضع دفاع از آمریکا قرار گرفته و به تبعیت از سیاست اربابان امریکائی خود خواستار آزادی بدون قید و شرط جاسوسان امریکائی بوده است.

رژیم دست‌نشانده دیکتاتوری ضیاء الحق با دانستن به تبلیغات ضد شوروی در ارتباط با رویداد های افغانستان و دعوت کنفرانس کشورهای اسلامی در اسلام‌آباد برای محکوم کردن افغانستان، در حقیقت تلاش کرد که تدارکات جنگی و توطئه‌های نظامی و گسترش حضور نظامی امریکایی در منطقه خلیج فارس و اقیانوس هند را، که مستقیماً علیه انقلاب و جمهوری اسلامی ایران و علیه استقلال و امنیت همه رژیم‌های

اطلاعیه کانون دانش آموزان ایران

بسیاری از هوطنان دلاور و جانباز شهدای فرهنگ را گرامی یاد داریم!
دانش آموزان عزیز فرهنگیان محترم و انقلابی!
رژیم ضد مردمی بعث عراق با گسترش حملات خود به خاک ایران بخصوص در شهرهای مرزی از جمله خرمشهر، آبادان، قصر شیرین... به بسیاری از مراکز سکونت، درمانی و فرهنگی این شهرها پرداخته و با بیجسای گذاشتن خرابیهای فراوان،

کانون دانش آموزان ایران، ضمن تسلیت و اظهار همدردی با خانواده‌های محترم این شهیدان،

یاد آنان را گرامی داشته و از همه دانش آموزان و فرهنگیان عزیز، بویژه اعضاء و هواداران خود دعوت می‌کند تا متحد و یکپارچه در مراسمی که در این روز در مراکز آموزش و تفریح برگزار میشود شرکت کرده و تفر و ازجبار خویش را از این اعمال بربرستانه رژیم بعثه از و امپریالیسم آمریکا ابرار دارند.

کانون دانش آموزان ایران
۶ مهر ماه ۱۳۵۹

برای مبارزه با امپریالیسم آمریکا، دشمن اصلی مردم ایران، متحد شویم!

پیام کفر انیس اسلامی تاشکند، به مسلمانان سراسر جهان

ما شرکت کنندگان کفر انیس اسلامی، که از ۱۲-۹ سپتامبر ۱۹۸۰ (۲۱-۱۸ شهریور ۱۳۵۹) به مناسبت آغاز سده پانزدهم هجری قمری در تاشکند پایتخت جمهوری شوروی سوسیالیستی ازبکستان زیر شعار "سده پانزدهم هجری قمری باید سده صلح و دوستی ملت‌ها باشد" برگزار گردید، شادبانه و با برادری و قلبی خود را به مسلمانان سراسر جهان ابلاغ میداریم و از مصمم قلب آرزو مندیم که همه مسلمانان این رویداد مهم را بگونه‌ای تابسته و پایسته جشن بگیرند و از این راه وفاداری خود را به آرمانهای اسلام، یعنی عدالت اجتماعی، تقویت پایه‌های صلح عمومی و همکاری باختر پیشرفت و شکوفایی، ابراز دارند.

سده چهاردهم هجری قمری، سده تحولات عظیم بود و بر حمت خدا برای بسیاری از ملت‌ها آزادی از یوغ خونین امپریالیسم و استعمار را به ارضان آورد. در همین حال، حوادث قرن گذشته و بویژه نیمه دوم آن بروشنی نشان داد که امپریالیسم آمریکا بزرگترین دشمن ملت‌های مسلمان، صلح، ترقی و تعالی اجتماعی است. همانا امپریالیسم آمریکا که مردم کشورهای رشد یافته را بهر حمت استعمار می‌کند، ثروت‌های طبیعی این کشورها را به بنام میرد و دشمن شماره یک بهر ثروت کشورهای اسلامی است. امپریالیسم آمریکا برای تحویل سلطه خود بر کشورهای و ملت‌ها از هیچ روشی رویگردان نیست. در سراسر جهان مدها پانگه نظامی بنا کرده است، در مناطق مختلف دنیا بلوکهای نظامی تجاوز کار تشکیل میدهد، با نهایت گستاخی به مداخله در امور داخلی دیگر کشورها مبادرت می‌ورزد و بشریت را به جنگ موشکی و هسته‌ای تهدید می‌کند.

امپریالیسم آمریکا انواع جدید سلاح‌های مرمک را در دروازه باختری استقرار داده است و بیشتر مانع جنگ‌های محدود دم می‌زند. فعالیت‌های گسترش امپریالیسم آمریکا، بویژه در دوران اخیر، گسترش یافته است. محافل امپریالیستی آمریکا، با همکاری با رهبری صهیونیستی اسرائیل و سادات خائن و سلطه طلبان چینی و دیگر دشمنان صلح و دوستی ملت‌ها، با تمام نیرو بر تشنج اوضاع خاور میانه و نزدیک، منطقه خلیج فارس و جنوب خاوری آسیا می‌افزایند و تلاش می‌کنند تا بهین ملت‌ها، از جمله در جهان اسلامی، تخم نفاق و دشمنی بپاشند و وحدت و یکپارچگی مسلمانان را متزلزل سازند.

ما شرکت کنندگان در کفر انیس اسلامی اعلام میداریم که، طبق تعالیم اسلامی، چنین سیاستی مظهر نیروهای اهریمنی تر و بی‌عقلانی است و خطر نابودی بشر را در بر دارد. ما با خشم و غضب بر مقتضای وجدانمان جداگانه‌ای را، که درباره مسئله خاور نزدیک به ما رسیده است، و پیش از همه، زدو بند ضد عرب و ضد اسلامی را، که میان اسرائیل و مصر، زیر نظارت آمریکا در کرب دیوسید، صورت گرفت، مردود می‌شمریم.

ما تصور صهیونیستی و اخراج اعراب فلسطینی را از زادگاه‌هایشان قاطعانه محکوم می‌کنیم و بهیرون دین اسلام و همه خیر اندیشان دیگر را فراموش نمی‌کنیم تا از مبارزه عادلانه ملت‌های عرب علیه توهمین به

امکن مقدس اسلام در بیت المقدس و برای تخلیه کلیه سرزمین‌های عرب از وجود اشغالگران اسرائیلی و استیفای حقوق اعراب فلسطین، بویژه حق تشکیل یک دولت مستقل ملی، به رهبری "سازمان آزادی بخش فلسطین" در همین خوبی، هر چه بیشتر به پشتیبانی بپردازند.

ما سازگاری صمیمانه خود را از دولت شوروی باختر پشتیبانی بهیرون از بهر کار عادلانه ملت‌های کشورهای عرب، ابراز میداریم و کوشش‌هایی را که این کشور در زمینه تامین صلح هنگامی و عادلانه در خاور نزدیک بعمل می‌آورد، مورد تأیید قرار میدهیم. ما با توجع و علاقه امیدواریم که اتحاد شوروی در آینده نیز از اعتبار و نفوذ خود در صحنه بین‌المللی، برای حل هر چه زودتر مسئله فلسطین استفاده جوید. ما از مسلمانان دعوت میکنیم که در راه برقراری گردهمایی رهبران کشورهای جهان برای بررسی مسائل مهم دوران حاضر، ارجله ضرورت ادامه تشنج‌رسانی بین‌المللی، خلع سلاح و استقرار صلح پایدار در روی زمین، پیش از پیش، ساکنه نیروهای صلح دوست به همکاری بپردازند.

ما از رهبران اسلامی، در سراسر جهان، خواستاریم که اساس امپریالیسم آمریکا و سرسپردگان آنرا، بگونه‌ای خستگی ناپذیر، فانی و بی‌املا سازند.

ما از مسلمانان جهان دعوت میکنیم که همچنان به پشتیبانی خود از مبارزه ملت‌های آسیا، آفریقا و آمریکا لاتین برای بر خور داری از حقوق استفاده از منابع ملی خوبی و در راه برقراری مناسبات طراز نوین برابر حقوق عادلانه اقتصادی در جهان، ادامه دهند.

اوضاع و احوال کنونی جهان، بیش از هر وقت دیگر، اجاب میکند که مسلمانان در مبارزه با امپریالیسم، استعمار، صهیونیسم و نژاد پرستی با همه نیروهای صلح دوست همگام باشند. تنبها از اینراه میتوان نیروهای اهریمنی را شکست داد و سده پانزدهم هجری را به سده صلح و دوستی خلقت تبدیل ساخت.

ما اعتقاد داریم که هر اندازه افراد خیر اندیش، صرف نظر از عقاید سیاسی و مذهبی، ملت و رنگ پوست خود، همبستگی بیشتری با مبارزه ملت‌ها در راه صلح و مودت و همکاری نشان دهند، به همان اندازه نیز مبنای این امر خطر مستحکم تر و استوار تر خواهد شد. ما شرکت کنندگان کفر انیس اسلامی تاشکند، با توجه به الطاف و مراحم خداوند متعال، ایمان و اعتقاد کامل خود را به این امر اعلام میداریم که، در زندگانی حضرت محمد، پیغمبر اکرم مسلمانان، در قرن پانزدهم هجری قمری ستاره راهنمای مسلمانان جهان، و والاترین مبارزان زنده‌های معنوی و اخلاقی و الگوی پرورش نسل جوان باشد.

صلح، بهروری، بهر ثروت و خوشحختی مسلمانان جهان را در سده جدید هجری قمری آرزو مندیم. درود بر شما مومنین ارحمت و برکت خداوند بر شما باد! آمین!

از ضوابط نادریست در پاکسازی، ضد انقلاب سوء استفاده خواهد کرد

از پیروزی انقلاب تا کنون، هیچ سازمان سیاسی، همانند حزب توده ایران بر پاکسازی سراسر دستگاه اداری و تولیدی و ارتشی ابرام نکرده است. حزب توده ایران بود که بلافاصله پس از انقلاب، احراج کلیه عناصر و اکی را از دستگاه دولتی و موسسات خصوصی مجدداً خواستار شد. حزب توده ایران بود که پاکسازی در ارتش طاغوتی را یکی از مهمترین وظایف انقلاب شمرد. حزب توده ایران بود که برای نخستین بار از مقامات مسئول انقلاب طلبید تا نسبت ساواکها را منسوخ کنند، با سده قدرت طوطه از این عناصر تبع کار سلط شود و اعمال و رفتار و هرگاهشان زیر نظارت مردم باشد. این فریاد حزب توده ایران متأسفانه مدتها بدون پیرواک ماند. اگر عناصری از ارتش و ادارات دولتی و کارخانه‌ها طرد شدند، همانها بودند که بعزت سرسپردگی شان به طاغوت و هر استان از انقلاب، خود فرار را برقرار ترجیح داده بودند، و اگر کسان اندکی فرصت فرار نیافتند و پاکسازی شدند، بر اثر فشار افکار عمومی و سواشی بی‌خود آنان بود، که دیگر حتی دولت مخالف پاکسازی هم قادر به دفاع از آنان نبود. طوطه‌های طس و همدان زنگ خطر بود. دست‌هایی که از درون ارتش انقلاب، برای کمک به امپریالیسم و بهیرومانده‌های طاغوت، بدر آمدند، نمیتوانست، در صورت فطلت و تسامح بیشتر، انقلاب را زیر آوار سرکوب مدفون سازد.

فرمان مجدداً مام خمینی درباره طاغوت زدایی، مسئولان را بحرکت آورد. پاکسازی این بار با جدیت بیشتری دنبال شد و مشهود، ولی متأسفانه، از هم دست‌هایی اینچنینا، مبارزهای درست و نادرست را در هم آمیختند. و این در آمیختگی متأسفانه بیش از همه در وزارت آموزش و پرورش بچشم میخورد.

در شرایط کشور ما، پاکسازی مبارزین و متحمسین دارد. پاکسازی باید بتواند عناصر و اکی، ضد انقلاب و طوطه‌گر را از افراد پاک و مومن به انقلاب و وفادار به جمهوری اسلامی ایران جدا سازد، اولی را دفع و دومی را جذب کند.

وزارت آموزش و پرورش با تکیه بر اهمیت نقش معلم در پرورش کودک - که مورد انگار هیچکس نیست - است. در وزارت آموزش و پرورش تا یک بر آنست که کارها، محتاطانه و "جیبها" پاکسازی شوند. "جیبها" در کار ضد انقلاب فرار گرفته‌اند که با کم کاری می‌خواهد انقلاب را ترنم کند. "جیبها" در کسار ستادان قرار گرفته‌اند، که بعزت اعتیاد، وجودشان در محیط آموزشی مضرات، و این با چشم بستن نیروی این واقفیت است که مسئولان بسیاری از بدست‌های و دبیرستانهای کشور، عناصر اصلی جیب و بطور اخص تودهای هارا، از صمیمی ترین، صدیق ترین و کوشاترین همکاری خود میدانند.

ما طرفدار جدی آنیم که عرصه آموزش و پرورش از رخنه عناصر ضد انقلابی پاک بماند، ولی ضد انقلابی کبست؟ ضد انقلابی ساواکی هستند، ضد انقلابی پس مانده‌های رژیم پیشین اند، که افسوس گذشته‌ها دارند، ضد انقلابی مخالفان معال نظام جمهوری اسلامی ایران هستند، که با خرابکاری و کم کاری تبلیغ و ترویج آگاهانه ضد انقلاب، می‌خواهند بر نظام جمهوری لطمه وارد سازند. چنین عناصری سلما باید از ساخت آموزش و پرورش کودکان و نوجوانان کشور، دستشان کوتاه شود.

اما اینکه "مکتبی بودن را مبارز پاکسازی قرار دهیم، حتی اگر ما دانه هم باشد، به انقلاب لطمه زده ایم، زیرا چگونه میتوان پذیرفت که مبارزان حال در

دوران رژیم پیشین، زندان رفته‌ها و شکنجه دیده‌ها، امروز خانه نشین شوند، چون این با آن عضو هیئت پاکسازی در جستجوی صلح "مکتبی" است، و بطلات جنگان رژیم پیشین، که از زمان با تکیه از تشار: "میانند و میروند و همکاری ندارند" سرزندگی خود فرو بردند، گیم خود را از آب سیرون کشیدند و در ساحل امن آرمیدند، امروزه صرف داشتن ریش و تسبیح و با سلمان نشانی مومن و خادم به انقلاب بخمار می‌بند؟ مگرد شواراست که حتی ساواکی خود را به هیئت مسلم سلمان در آورد و با تظاهر به سلمانی، باورهای الهی خود را در مزخروج روح کودکان و نوجوانان ما بنشانند؟

واقفیت مبنای است که گادرا آموزشی کشور با نفعان و کمبود فراوان روبروست. در قیاس با جمعیت واجب‌التعلم، نهملم بحد کافی داریم و نه دبیر، در همین آنکه یکی از اهداف مهم انقلاب ما، بردن مواد آموزش و فرهنگ میان توده‌های محروم و مستضعف است. چگونه قادر به حل این معضل بزرگ خواهیم شد، اگر در این شرایط کمبود و نقصان، جمعی از محراب ترین فرهنگیان و مومن ترین حامیان انقلاب را به جرم "دگر اندیشی" به خانه بعزیم؟ چگونه در نرج شهروروستا، بخرداش خواهیم افتادند، اگر معلم آرمود مومون به انقلاب بعد کافی نداشته باشیم؟ چگونه در جمعی علم و آگاهی به بروی فرزندان این آب و خاک خواهیم گنود، اگر نتوانیم مشکل تامین کادرا آموزشی را حل کنیم؟ و این مشکل سلما حل نخواهد شد، مگر آنکه از تمامی نیرو - های کدر خدمت انقلاب و مومن به انقلاب - صرف نظر طاوت در عقاید سیاسی و مسلکی و مذهبی، خدا کسیره رابر گیریم، آنان را رانیم، بلکه پیش کشیم، موقوفه فشرده کنیم و بر آنکده نازیم.

اگر یک باصطلاح "جیبی" و یک "غیر مکتبی" در کار انقلاب اخلاص میدود علیه انقلاب طوطه می‌چیند، سلما باید پاکسازی شود. اما اگر حامی و پشتیبان انقلاب است و "گناه" او فقط دگر اندیشی در مسائل سیاسی و سلکی است، آنوقت، هیچکس حق ندارد او را از کار بر کار کند، زیرا قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران همزستی عقاید گوناگون را در کنار هم پذیرفته است. مسئولان وزارت آموزش و پرورش باید متوجه این خطر باشند که سیاست نادرست در مورد پاکسازی و روابط من در آوردی، زمینه‌های ناراضی در بین قشرهایی از مردم را بوجود خواهد آورد و این زمینه‌ها بویژه خود میتواند مورد سوء استفاده ضد انقلاب قرار گیرد. از همینجاست که عقیده عالیقدر آیت‌الله منتظری در خطابه روز ۱۴ شهریور ۵۹ تأکید میکند که:

"اگر کسی در مقام طوطه نیست و با طوطه گران کار ندارد و مسئول کارش است، چرا باید این آدم تصفیه شود؟"

ولین توصیه در مورد کسانی است که در گذشته، به علت وابستگی هاتان، گناهانی هم داشته‌اند. اما اگر کسی دا انشان نسبتاً زهر لکهای میراست، بلکه علیه رژیم طاغوت مبارزه کرده‌اند، آيا سازاوار است که به علت دگر اندیشی پاکسازی شوند؟

از آنجا که مسئله آموزش و پرورش و برورش و از جمله پاکسازی آن بیش از حدی است که بتوان سادگی از کار آن گذشت، ما به مقامات مسئول کشور بطور اعم و مسئولان آموزش و پرورش بطور اخص هتدار می‌دهیم که در مبارزهای خود برای پاکسازی در آموزش و پرورش تجدید نظر فوری و جدی کنند.

کمک مالی به حزب توده ایران يك وظیفه انقلابی است

من را متین ۱۰ ساله در روزنامه مردم خواندم که کمک مالی به حزب توده ایران یک وظیفه مردم است. باین دلیل نام یی افراز خویش را بکمک توده ایران است در اختیار حزب توده ایران قرار دادم.

به امید پیروزی حزب توده ایران - را متین

سازمان حزب توده ایران در

فیروز کوه آمادگی خود را برای اعزام به مناطق جنگی اعلام کرد

اعضا و هواداران حزب توده ایران در فیروز کوه به پیروی از فراخوان کمیته مرکزی حزب و به دنبال تجاوز نظامی رژیم بعثی عراق به ایران آمادگی خود را برای اعزام شدن به مناطق جنگی اعلام داشتند. در نامهای که به همین مناسبت از طرف سازمان حزب توده ایران در فیروز کوه به سپاه پاسداران انقلاب اسلامی فیروز کوه و سازمان بسیج مستضعفین این شهر نوشته شده، ضمن اشاره به بالاکبری و طوفانهای آمریکا علیه ایران، آمده است:

بر کسی پوشیده نیست که امپریالیسم آمریکا تمام نیروی شیطانی خود را برای سرنگونی جمهوری اسلامی ایران در همه عرصه‌ها بسیج کرده است... در این عرصه همه مزدوران و جنایتکاران، ازبعت عراق، سادات خائن، ضیاء الحق و اسرائیل و... گرفته تا اعوان و انصار اروپایی آمریکا با هم متحد و

درجهان سوسیالیسم

درجهان سرمایه داری

کاهش سرعت رشد تولید صنعتی در جمهوری فدرال آلمان

جدول زیر تولید صنعتی جمهوری فدرال آلمان را از آغاز سال ۱۹۷۹ تا کنون، در مقایسه با سال پیشین، به در صد نشان میدهد:

تولید صنعتی در مقایسه با سال پیشین	۱۹۷۹	چهاره یکم	۲۴/۵
		چهاره دوم	۲۵/۲
		چهاره سوم	۲۵/۲
		چهاره چهارم	۲۵/۲
۱۹۸۰	چهاره یکم	۲۵/۹	
	چهاره دوم	۲۲/۱ (ارقم موقت)	

بدین ترتیب، تولید صنعتی در چهاره دوم ۱۹۸۰، بهر آنکه نسبتاً از چهاره دوم ۱۹۷۹ و چهاره اول سال جاری افزایش یافت، آمار دیگر نشان میدهد که، تولید صنعتی آلمان غربی در آوریل/مه، در مقایسه با فوریه/مارس ۲۵/۵ درصد متنازل پیدا کرد.

اصل قانون اساسی را در مورد ملی کردن بازرگانی خارجی اجرا کنید!



نام نیک رفتگان ضایع مکن...

ابتدا این خبر را بمنظر خوانندگان می‌رسانیم. بنا به گزارش خبرنگار ما، بعد از سه ساله ادامه عملیات پاکسازی در مناطق مهاباد و سردشت، ضدانقلابیون فراری به مناطق کردستان شمالی استان آذربایجان غربی، بخصوص اطراف شهرستان ماکو کوچ کرده‌اند.

بنابراین گزارش، محل اصلی ضدانقلابیون در منطقه‌ای به نام "بارم قه" قرار دارد که با مساحتی ۵ کیلومتر فاصلهدارد و بنا به اظهار خبرنگار ما، که از منطقه دیدن کرده‌است، کشور شوروی هم‌های خاردار مرز مشترک این منطقه را برداشته‌است. (تکجه از ماست)

این خبر را روزنامه "انقلاب اسلامی" (شماره ۲۶ شهریور ۱۳۵۹) در صفحه اول خود با درشت‌ترین حروف و لذا به متمایز "عمده‌ترین مسئله‌مروز" و تحت عنوان "شوروی قسمتی از مرز خود را برای تود و ضدانقلابیون بازگذاشته است" درج کرده و بسیاری از خواننده، نقشه منطقه را هم در جنب خبر کشید و با یک فلش عربی و سیاه، "منطقه مرزی" و "مرز" را هم نشان داده‌است. در ادامه "همین خبر" در صفحه آخر همین شماره، خبرنگار "جریده نامروده" پس از شرح مطالب دیگری از تاریخ گذشته کردستان و وضع سیاسی امروز آن، به سوابق تاریخی "تواری شدن گروهی از دیکرک‌ها پس از اعدام قاضی محمد می‌پردازد و می‌نویسد:

"مفسران معتقدند که در جریان ماجرای حزب دمکرات کردستان در زمان قاضی محمد ۱۳۲۵ و ۱۳۲۶، یکبار شوروی دست به چنین عملی زده بود و وقتی این غائله با مقاومت مردم درهم شکست، بیست و هفت نفر و غلام، حبس و افراد نزدیک به حزب دمکرات آذربایجان نیز به روسیه از طریق مرزهای بازگشوده شدند و... امروز هم دولت با اولتیماتوم شدید خود به گروه‌های غیرقانونی مسلح در مهاباد، تاریخ تکرار می‌شود... (تکجه از ماست)

اگر این خبر "گزارشگر" و "مفسر" روزنامه "انقلاب اسلامی" را، بدون ذکر تاریخ و محل درج آن، بدست یک فرد مطلع از حوادث و مسائل ۲۵ سال گذشته، بدهیم، او خیال خواهد کرد که این مطالب را قوام السلطنه و سرلشکر حاجعلی رزم‌آرا (رئیس ستاد ارتش در سال ۱۳۲۵) و با سرهنگ فیوضی (رئیس بیدادگاه نظامی که قاضی محمد و بارانش را در پاهای ۱۳۲۵ محاکمه کرد) و با سرنویس همایون و سرتیپ هاشمی (فرماندهان ستون‌های ارتش تاه مهاجم به کردستان و آذربایجان در آذرماه ۱۳۲۵) و با عباس سعیدی و علی امیرانی (کسی که تا می‌توانستند در ارتش با عیال خود بودند) و با عبداللهمستوفی (که تا می‌توانستند یک مرتجع متفرغ در دسترس آزادی بود) عرضه کرده‌اند.

طبق نوشته "گزارشگر" و "مفسر" مورد استناد او، آنچه در سال‌های ۱۳۲۴-۱۳۲۵ در آذربایجان و کردستان رخ داده، یک "غائله بودمورد آن زمان حزب دمکرات کردستان" درصدد تجزیه کردستان از ایران "برآمده، ولی این غائله‌ها با مقاومت مردم درهم شکست" و ایران از "خطر تاریخی" نجات یافته‌است! در اینجا دیگر نامی از جرج آلی (سفر آرزوی آمریکا در ایران، که به قوام السلطنه گفته بود که اگر بزودی مسئله آذربایجان و کردستان را حل (یا نکند)، آمریکا پرچم خود را از روی ایران برخواهد داشت) سخن نگوید. از توهمات نخواهد کرد) و ژنرال کرو (فرمانده آن روزی گروه مستشاران نظامی آمریکا در ایران) و ژنرال شوارتسکویف (امریکایی کارشناس کشتار و سرکوب و کودتا) - این اسلاف ژنرال هایزیکر که دوستی با عملیات هجوم ارتش شاه ملوس بر آذربایجان و کردستان را رهبری می‌کردند، در میان نیست. اسی از تانک‌های "ترمان" و هواپیماهای "دنیز پرنده"، که آمریکا برای سرکوب جنبش‌های کردستان و آذربایجان بطور رایگان در اختیار شاه و قوام قرار داد، برده نمی‌شود. دیگر ایرانیان همی مسلح خوانین کردن کلمت از قبیل ذوالفقاری‌ها و علیقلی‌اشتراها (مبین لشکرها) و عبداللهم ایلیخانی زاده‌ها و جمشیدخان اسفندیاری‌ها و (نصرت‌الله خان پورچی‌ها و جاتوکتی‌ها) سرزور و عسکرقال‌ها و حاجی ابوالقاسم جوان‌ها و دیگران، که به دستور مستشاران آمریکایی و ماموران انگلیسی و بدست حاجعلی رزم‌آرا و حسن ارفع و احمد قوام و با پول و سلاح دولتی مسلح شده و علیه جنبش دمکراتیک کردستان و آذربایجان گسیل شده بودند، خبری در میان نیست. آقای "گزارشگر" از این که آن روز انگلستان (که هنوز مثل امروز پشمش نرفته بود) قریب سیصد هزار نفر نیرو در بحرین و عراق و هندوستان (بخش پاکستان آرزوی) و قبرس گرد آورده بود، که در صورت لزوم آنها را وارد صحنه کارزار علیه جنبش آذربایجان و کردستان کند، سخنی نمی‌گوید. آقایان "گزارشگر" و "مفسر" از شانزده تنی امریکایی که برای سرکوب جنبش‌های کردستان و آذربایجان حق انحصار آرزوی خود بر سلاح امی را به مردم دسا و ایران می‌کشید، نامی نبردند.

واقعا "عجب منطقی است! آقایان "مفسر" و "نویز الذکر فکر می‌کنند که تاریخ فقط از روزی شروع می‌شود که ایشان با نزول اجلال خود، این زمین سرانجام را برافراز کرده‌اند و دیگر ماقبل ایشان به تاریخ مربوط نیست و آنچه ماقبل ایشان مطابق نباشد، مردود است و مقبول فقط آن چیزی است که ایشان تصور داشته‌اند. مثلا "استتار امریکایی در سال ۱۳۵۷ ملعون است (که ملعون

هم باید "خاطی" و "قراری" صرفی کنند و یک "جرم" ضمنی برای کشور پناه دهند مترانند.

ولی خوشبختانه از روزی که مسئله ارجانب رژیم پهلوی بدین گونه عنوان می‌شد که امروز آقایان تکراری می‌کنند، ۲۵ سال گذشته طوفان‌ها در آسمان جهان فریده مسالک و مسالک از پسته آزمایش گذشته و محمد رضاشاه بر دمعا و متفرغ آن روزی و سیاه واقعی شده و در حالت روسیاهی چون یک ولگرد از پیچوله‌های به پیچوله‌های پناه برده و در نهایت خفت و خجاست با کوله‌باری از اباطلی کسال‌ها بافته بود، به اسفل‌السانین افتاده‌است. فدائی‌ها و دمکرات‌های آذربایجان، که سی و چهار سال پیش زیر حطالت شاه و قوام و توارتسکویف و ذوالفقاری و... در محیط شانزده تنی امریکا به خاک شوروی پناه بردند، در این یک عمر دوری از وطن، بکروز هم سرنوشت وطن را فراموش نکردند. آنان مردان و زنان شریف ایرانی هستند که در سینه‌ها را در اعماق قلوب خود احساس می‌کنند. آنها طی سال‌ها متعادی مهاجرت، هرگز از فدائی آزادسین مایوس نگشتند و با استفاده از امکانات موجود، در میان خانواده‌های خود، هزاران کارشناس انواع رشته‌های صنعت و کشاورزی، اقتصاد و علوم پرورش دادند. به امید این که روزی خواهد رسید و به قدرت خلق رژیم مغزوپهلوی سرنگون خواهد شد و آن‌ها به وطن بازخواهند گشت و تجربه سرتارودانش خود را به خدمت سپه‌ن آزاد خواهند گماشت. آن‌ها انقلاب بزرگ ایران و رهبر انقلاب را تهنیت گفتند و در حالی که "انقلابیون" کذائی "وطنی" در کار انقلاب و تکوین و استقرار نهادهای انقلابی با سلاح تحریم و تخریب اشکال - تراشی می‌کردند، فدائیان و دمکرات‌های آذربایجان مقیم شوروی در کلمه هم‌پرسی‌ها و انتخابات شرکت کردند و به جمهوری اسلامی و قانون اساسی "آری" گفتند. ملی‌رغم مسامحتی که در دوران وزارت آقایان بزدی و قطب‌زاده در راجع امرجنت این فرزندان صدیق به وطن ایجاد شد، و این مانع تراشی غیرعادلانه هنوز هم ادامه دارد. ولی آن فرزندان مبارز هرگز از جمهوری اسلامی ایران روگردان نشدند و تسلیم و تحریک و توطئه پهلوی خط برزنیکی نکردند و تسلیم نمی‌گردند. جای سی تاسف است که پس از گذشت سی و چند سال و روشن شدن کوهی از حقایق، باز هم کسانی یافت می‌شوند که به تاریخ مبارزات انقلابی این فدائیان صدیق اهانت می‌کنند، مهاجمان شاهنشاهی و امریکایی را "مردم" و "انقلابیون پاک" باختر "گرفته" محسوب می‌دارند.

اما درباره این که آقایان "مفسر" و "مفسر" عقیده دارند که "تاریخ تکراری می‌شود"، باید بگوئیم که:

اولاً- تاریخ بدان گونه که ایشان فکر کرده‌اند، قالبی تکراری می‌شود، حداقل بدان دلیل که در ایران امروز نه رژیم شاهنشاهی، بلکه رژیم ضدامپریالیستی و خلقی جمهوری اسلامی برقرار است و کسانی که در نقطه مقابل این رژیم قرار می‌گیرند، ضدانقلابی هستند و اتحاد شوروی هرگز به آنها ضدانقلابیون نبوده و نمی‌تواند باشد. لذا آن قطع از مرز شوروی، که مدعی هستند "سیم‌های خاردارش را برداشته‌اند" تا برای "تردد ضدانقلابیون" راه باز باشد، شاه‌های است از صهار خیر "مدن ۷۷ تاجیکستانی" آرزوی به ایران و با "فرزاده‌های شوروی" از فراز رشت، که به منظور ترساندن مردم ایران از یک دشمن موهوم تا مردم با آمیزش گشت نگینند، در جزایر لیبیال‌ها منتشر شده بود.

ثانیاً - اگر تاریخ تکرار هم بشود، فقط یک طرفش تکرار نمی‌شود، بلکه هم‌موانش تکراری شود و به دیگر سخن تکرار جامع الاطراف است. یعنی در مورد آن کسانی که واقعتاً انقلاب ایران را عملی قبول نمی‌کنند و با باطل محمد رضاشاهی را به مغرور مردم می‌دهند و دانسته و ندانسته وارث اندیشه و عمل محمد رضاشاهی می‌شوند نیز تاریخ تکرار خواهد شد.

سپس آن افرادی که بی آن که خود می‌باشند، در طول ایام متعادی گذشته، قلبشان با سیاه‌های شاهنشاهی قالب گرفته و در حالی که می‌بینند و می‌دانند که در ایران انقلاب شده و کاغذ مغرور جور و ستم‌زیر وزیر گشته و خود از این واقعه از تعجب سوزورند، ولی وقتی که به مرحله عمل می‌گذارند، همان مقولات باطلی را که یک عمر از دستگاه مغرور رژیم گذشته و از تدریسات و تعلیمات و تبلیغات رسمی آن شنیده‌اند، اسرور تکرار می‌کنند. و این یکی از نمونه‌های بارز ادامه "سلطه" طاغوت بر فرهنگ و ارواح ما است، که باید ریشه کن شود.

انقلاب شکوهمند ایران خود به خود از زمین نشویده‌است. این انقلابی است که در هفت طبقه زمین اجتماع ما ریشه دارد و درخت برومندی که از آن روئیده‌است، سر به فلک خواهد کشید. این انقلاب از واقعات جامعه ما بوجود آمده و مهر و نشان فرهنگ و سن و علائق خلقی مردم، و تاریخ انقلاب‌های گذشته بر پهنای آن نمودار است. این انقلاب بر پایه "تجارب انقلابی چندین سال گذشته تکوین یافته و ریشه در خون مبارزاتی دارد که طی دهها و صد هشتاد سال نعره آزادی رفتند و جان خود را در راه آزادی فدا کردند. اگر کسانی پیدا شوند و ادوار گذشته جنبش انقلابی سپه‌ن مارا مورد انکار و حاشا قرار دهند و بزرگان و فدائیان آن انقلاب‌ها را با کلمه‌های ساخت دوران "ارمابری" که در آرزویند، باید بدانند که خود انقلاب شکوهمند ایران اهانت کرده‌اند. نسل انقلابی امروز اجازه افتادن در دام اباطیل رژیم گذشته و حق اهانت به نسل‌های انقلابی گذشته را به کسی نمی‌دهد، و برعکس باید با تجلیل از مقام آنها و بررسی دوران از قضاوت‌های "ارمابریانه" در باره آنها، حق آن بزرگان و جوانمردان را ادا کرد. نام نیک رفتگان ضایع مکن، تا با نام نیک برقرار.

ثالثاً- تاریخ تکراری می‌شود، حداقل بدان دلیل که در ایران امروز نه رژیم شاهنشاهی، بلکه رژیم ضدامپریالیستی و خلقی جمهوری اسلامی برقرار است و کسانی که در نقطه مقابل این رژیم قرار می‌گیرند، ضدانقلابی هستند و اتحاد شوروی هرگز به آنها ضدانقلابیون نبوده و نمی‌تواند باشد. لذا آن قطع از مرز شوروی، که مدعی هستند "سیم‌های خاردارش را برداشته‌اند" تا برای "تردد ضدانقلابیون" راه باز باشد، شاه‌های است از صهار خیر "مدن ۷۷ تاجیکستانی" آرزوی به ایران و با "فرزاده‌های شوروی" از فراز رشت، که به منظور ترساندن مردم ایران از یک دشمن موهوم تا مردم با آمیزش گشت نگینند، در جزایر لیبیال‌ها منتشر شده بود.

ثانیاً - اگر تاریخ تکرار هم بشود، فقط یک طرفش تکرار نمی‌شود، بلکه هم‌موانش تکراری شود و به دیگر سخن تکرار جامع الاطراف است. یعنی در مورد آن کسانی که واقعتاً انقلاب ایران را عملی قبول نمی‌کنند و با باطل محمد رضاشاهی را به مغرور مردم می‌دهند و دانسته و ندانسته وارث اندیشه و عمل محمد رضاشاهی می‌شوند نیز تاریخ تکرار خواهد شد.

سپس آن افرادی که بی آن که خود می‌باشند، در طول ایام متعادی گذشته، قلبشان با سیاه‌های شاهنشاهی قالب گرفته و در حالی که می‌بینند و می‌دانند که در ایران انقلاب شده و کاغذ مغرور جور و ستم‌زیر وزیر گشته و خود از این واقعه از تعجب سوزورند، ولی وقتی که به مرحله عمل می‌گذارند، همان مقولات باطلی را که یک عمر از دستگاه مغرور رژیم گذشته و از تدریسات و تعلیمات و تبلیغات رسمی آن شنیده‌اند، اسرور تکرار می‌کنند. و این یکی از نمونه‌های بارز ادامه "سلطه" طاغوت بر فرهنگ و ارواح ما است، که باید ریشه کن شود.

انقلاب شکوهمند ایران خود به خود از زمین نشویده‌است. این انقلابی است که در هفت طبقه زمین اجتماع ما ریشه دارد و درخت برومندی که از آن روئیده‌است، سر به فلک خواهد کشید. این انقلاب از واقعات جامعه ما بوجود آمده و مهر و نشان فرهنگ و سن و علائق خلقی مردم، و تاریخ انقلاب‌های گذشته بر پهنای آن نمودار است. این انقلاب بر پایه "تجارب انقلابی چندین سال گذشته تکوین یافته و ریشه در خون مبارزاتی دارد که طی دهها و صد هشتاد سال نعره آزادی رفتند و جان خود را در راه آزادی فدا کردند. اگر کسانی پیدا شوند و ادوار گذشته جنبش انقلابی سپه‌ن مارا مورد انکار و حاشا قرار دهند و بزرگان و فدائیان آن انقلاب‌ها را با کلمه‌های ساخت دوران "ارمابری" که در آرزویند، باید بدانند که خود انقلاب شکوهمند ایران اهانت کرده‌اند. نسل انقلابی امروز اجازه افتادن در دام اباطیل رژیم گذشته و حق اهانت به نسل‌های انقلابی گذشته را به کسی نمی‌دهد، و برعکس باید با تجلیل از مقام آنها و بررسی دوران از قضاوت‌های "ارمابریانه" در باره آنها، حق آن بزرگان و جوانمردان را ادا کرد. نام نیک رفتگان ضایع مکن، تا با نام نیک برقرار.

اولاً- تاریخ بدان گونه که ایشان فکر کرده‌اند، قالبی تکراری می‌شود، حداقل بدان دلیل که در ایران امروز نه رژیم شاهنشاهی، بلکه رژیم ضدامپریالیستی و خلقی جمهوری اسلامی برقرار است و کسانی که در نقطه مقابل این رژیم قرار می‌گیرند، ضدانقلابی هستند و اتحاد شوروی هرگز به آنها ضدانقلابیون نبوده و نمی‌تواند باشد. لذا آن قطع از مرز شوروی، که مدعی هستند "سیم‌های خاردارش را برداشته‌اند" تا برای "تردد ضدانقلابیون" راه باز باشد، شاه‌های است از صهار خیر "مدن ۷۷ تاجیکستانی" آرزوی به ایران و با "فرزاده‌های شوروی" از فراز رشت، که به منظور ترساندن مردم ایران از یک دشمن موهوم تا مردم با آمیزش گشت نگینند، در جزایر لیبیال‌ها منتشر شده بود.

شاه شافت و در میدان نبرد دهها هزار جنازه کارگر و دهقان رنج دیده ایران بر خاک و خون می‌افکند، چنین با عدم مسئولیت و ناپاک چرخش قلم قضاوت کرد؟ یکی از ابلهانترین حمله‌های ارتجاع و امپریالیسم این است که برای طرد مبارزان راه حق به آنها برچسب می‌زنند. بزرگترین برچسب‌های کلمی یک قرن اخیر توسط استعمار و امپریالیسم و نوکران آنها علیه جنبش‌های انقلابی ایران به کار رفته، بر چسب "الحاد" و "برجس" تجزیه‌طلبی بوده‌است، که هر یک در جای خود به کار رفته. یکی از ذلیلانه‌ترین و پلیدترین نمونه‌های این برچسب‌زنی را همین چند هفته پیش در "فتوای" فرمایشی "فتیان" امریکایی دغل و تبکار ملک‌حسن علیه رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، امام خمینی، دیدیم و شنیدیم و از اعماق دل به آن "فتوا" و "فتیان" مغتری نفرت ورزیدیم.

همین طور است همه برچسب‌های دیگری که امپریالیسم حمله‌گر و نوکرانش آنها را می‌سازند و برای اغوای مردم و واژگونه جلوه دادن حقایق از آنها استفاده می‌کنند.

به آقایان "مفسر" و "مفسر" مورد بحث و همه اسیران برچسب‌های استعمار و توطئه می‌کنیم که باید ستانک زهرآلود اتهام "تجزیه‌طلبی" را که ساواکو سیا آرا در دهان عده‌ای گذاشته‌اند و عده‌ای بی-خبر هم سی و چند سال آن را می‌کنند، تف کرد و به دور انداخت.

ابداً برچسب "تجزیه‌طلبی" و "غائله" و غیره توسط امپریالیسم و رژیم دست‌نشانده آن علیه جنبش‌های دمکراتیک آذربایجان و کردستان و محلی تامل‌موم و امپریالیسم و فتوای‌های گردنکشی محلی علیه این جنبش‌ها نهادن علت بود که این جنبش‌ها گویا با این برچسب‌ها مطابقت داشتند، بلکه درست به علت همین است که در نتیجه این جنبش‌ها، قبل از هر چیز تسلط امپریالیسم و ارتجاع از یک قسمت سپه‌ن ما برچیده‌اند و این قسمت خاک‌میهن از سلطه امپریالیسم و ارتجاع جدا شد و امپریالیسم و ارتجاع جدا شدن از زیر سلطه خودش را به عنوان "جدا شدن از ایران" یعنی "تجزیه‌طلبی" قلمداد کرد. در نتیجه این جنبش‌ها سلطه فتوای‌ها و ابادی امپریالیسم و ارتجاع داخلی در آذربایجان و کردستان ضربه مهلکی خورد. در این مناطق قریب میلیون هکتار اراضی فتوای‌های فراری و خائنین به خلق به طور رایگان در میان کشاورزان تقسیم شد. در اصول و نسبت تقسیم محصول میان کشاورزان و مالکان به سود دهقانان تحول اساسی ایجاد شد، در کارخانها روز کار و دستمزد عادلانه و سهم تراز هم نظارت کارگران برقرار گردید. بجزن و مرد در خانواده اجتماع حقوق ساوری اعطا شد، آموزش رایگان و بهداشت رایگان برای مردم محروم و زحمتکش و بویژه در روستا‌ها ایجاد شد، برای بار اول در آذربایجان دانشگاه، مرکز رادیو، شوراها و انجمن‌های مردم زحمتکش و غیره تاسیس گردید. برای بار اول زبان و فرهنگ آذربایجانی و کردی در جنب زبان فارسی رسمیت یافت و دهها اقدام اصلاحی و تاریخی دیگر از این قبیل.

نهمین دلیل دیگری، بلکه تنها و تنها به این دلایل بود که خان‌ها و فتوای‌های گردنکشی و دیگر مرتجعین محلی و سرتاسر ایران جنبش‌های دمکراتیک کردستان و آذربایجان را "غائله" نامیدند و چون کرگان درنده بر آن‌ها حمله کردند، و متأسفانه حال این از سی و چند سال پیش از ایزه‌پورزی انقلاب در ایران، نازم این اتهامات را از زبان و قلم برخی "مخبران" و "مفسران"، که قاعدتاً خود را انقلابی هم می‌دانند، می‌شنویم.

کوشش زیادی می‌شود که انگار "برجهان ضد امپریالیستی" را برای قاضی محمد و همه "قاضی محمد" ها به مثابه "سند" "جرم" قلمداد کنند. در صورتی که حق و عدالت و منطق درست برخلاف این حکم می‌کند. تشخیص ندادن دوست و تنگنه نکردن بردوست گناه است و نه تنگنه کردن بردوست.

اگر نظر دوستانه "قاضی محمد" مست به سوسا- لیم و در نوبت اول نیست به اتحاد شوروی را برای او "جرم" محسوب بداریم، آن وقت باید بگوئیم که تمام رهبران انقلابی جهان و بویژه "جهان سوم" از ۶۲ سال پس از انقلاب اکثر سوسیالیستی از سوسا- پاتریسی لوموسیا گرفته تا جمال عبدالناصر، از سوسا- گارتوتا نهریو، از گاترو تا آلینده، از هوشی میی و سوخمباتور و سون پاتسن تا قذافی، از یاسر عرفات تا حافظ اسد و بومدین از میرزا کوچک‌خان و گلبر محمد تقی خلی میمان تا شیخ محمد خبایانی و غنیمت‌محمد، همگی "جرم" بوده و هستند. چون آن‌ها هم مانند قاضی محمد در جنبش‌های رهائی بخش خلق‌های خود، در مقابل جنبه متحد امپریالیسم جهانی و ارتجاع داخلی، بر جنبه متحد سوسیالیسم جهانی و دیگر نیروهای مترقی و انقلابی و آزاده جهان انگشا ورزیده‌اند.

آقایان "مفسر" و "مفسر" نامروده، "مهاجرت" و "پناه‌دگی" فدائیان و دمکرات‌های آذربایجان در سال ۱۳۲۵ به اتحاد شوروی را "گرتختی" می‌نامند و از این آقایان جز این انتظار دیگری هم نمی‌توان داشت. کسانی که ارتش شاهنشاهی زیر فرمان ژنرال گرو و ژنرال شوارتسکوف و رزم‌آرا را "مردم" و "تجاهم" آنرا "مقاومت مردم" نامند، بی شک طرف مقابل را

است) ولی همان مستشار در سال ۱۳۲۵ به پشت برده استتار برده می‌شود و اصلاً نامی از او در میان نیست و حتی جنایت او را "مقاومت مردم" هم "مفسر" می‌گذارند. طبق منق این آقایان "مفسر" و "مفسر" کارتر و هاینسوز جنایتکارانند (که هزار بار جنایتکارند). ولی هاری ترومن و ژنرال کرو و ژنرال شوارتسکویف به "مقاومت مردم" علیه "غائله" برسد "تجزیه‌طلبان کمک کرده‌اند! زهی سی انصافی!

ما از صمیم قلب مایل هستیم که طرز برخورد های این گونه را ناشی از عدم اطلاع و سطحی بودن درک بدینام و نه از حس غرض و عزم تحریف - آقا- بان "مفسر" و "مفسر" روزنامه "انقلاب اسلامی" واقفاً از آن چه که در سال‌های ۱۳۲۴-۱۳۲۵ در آذربایجان و کردستان گذشته، اطلاع دارند و با این که به حکم قانون سرعت تکسبه مقولات دوران شاه ملعون را به طور خودکار و اسرور ادامه می‌دهند و با می‌خواهند با سرهم بندی کردن اسانه جدیدی علیه تاریخ انقلاب ایران و دوستان ایران به اصطلاح مدروز را مراعات کنند؟ مایه این آقایان و دیگر کسانی که هنوز هم در اسارت فرمول‌های "ارمابری" به سر می‌برند، توصیه می‌کنیم که بشنوند و کتاب بخوانند (البته تکتاب‌های ستوفی و پیمان و رزم‌آرا و رشید باسی را) و بالا اقل بروند در دهات آذربایجان و کردستان بگردند و فدائیان و بهترمان و دهقانان آن دوران را، که دیگر برف شیخوخت به قلم خودشان نشسته پیدا کنند و برای سی بردن به واقعات آن جنبش عظیم خلقی، از قلب پاک و ریش سفید این انسان‌های بزرگ استناد بچوبند و خاطرهای آنها را برتخته

تحریر در آورند خود را از شخوار با تمهائی که از محمود جعفریان و با سعیدی نوری و عباس شاهنده و غیره باقی مانده‌است، نجات دهند. تنها اتهامی که سی و چند سال مدام علیه جنبش های دمکراتیک آذربایجان و کردستان در سال‌های ۱۳۲۴-۱۳۲۵ علم می‌شد، اتهام "تجزیه‌طلبی" بود.

اتهام "تجزیه" این مناطق از ایران و الحاق آن‌ها به اتحاد شوروی، آن روز، یعنی ۲۵ سال پیش، ممکن بود کسانی و حتی آدم‌های با حسن نیتی هم این حرف را بزنند، زیرا تجربه عملی هنوز وجود نداشت و همه‌اش فرضیه بافی و رمل و اسطوره بود. ولی حالا که ۳۵ سال از آن روزها گذشته و یک جنبه عظیم تجارب به دست آمده، می‌توانیم با قاطعیت این سوال را مطرح سازیم که: آیا در سرتاسر این سالیان متضاد یک وجب از خاک شوروی از همسایگان استتار شوروی تجزیه شده به خاک شوروی ملحق گشته، تا "الحاق" آذربایجان و کردستان، که آن روزها عنوان می‌شد و امروز از جانب "مخبران" بی‌خبر و "مفسران" پرشور و شر تکرار می‌شود، نمونه "دوم آن باشد؟

آقایان چرا اباطیل دوران شاه را تکرار می‌کنند و چنین تهمت ناروایی را به بهترین فرزندان این آب و خاک نسبت می‌دهند، که گویا خیال "تجزیه" ایران را داشته‌اند؟ مگر ایران گوشتند قربانی است که آن اذبح کنند و هر تکه‌اش را به خانه‌های احسان بفرستند و آنکسی در اصول سوسیالیسم، "الحاق" خاک یک خلق به خاک خلق دیگری و "تصرف" خاک یک دولت توسط دولت دیگری وجود ندارد. مگر جمهوری توده‌ای مولستان، جمهوری خلق کره، کشورهای سوسیالیستی شرق اروپا که در همسایگی اتحاد شوروی قرار دارند، به خاک شوروی ملحق و منضم شده‌اند؟ مگر آلمان دمکراتیک، که بخش آزاد آلمان واحد است و کره دمکراتیک، که بخش آزاد کره، واحد است، وحدت اصلی و موجودیت آلمان و کره را خشنود کرده و با بهایه آزادی سرتاسر میهن واحد خود سیدل شده‌اند؟ آیا ویت نام دمکراتیک، که سالیان دراز فقط بخشی از خاک ویت نام را شامل می‌شد، موجب "تجزیه" و "پاشیدن" ویت نام واحد شد، یا موجب وحدت و استقلال و عظمت ویت نام به مثابه کنوری واحد و سرحدت گردید؟ آقایان، که جز الگوهای جامعه سرمایه‌داری تصور دیگری از دنیای امروز ندارند، جهان سوسیالیسم و بیرون سوسیالیسم علمی را (بر حسب قیاس بر نفس جامعه سرمایه‌داری) هم چیزی در حدود کرگ گرسنه محسوب می‌دارند، که جز حمله و زبردن و بلعیدن، چیز دیگری بلد نیستند و الطوب دیگری ندارند.

آیا آقایان "مفسر" و "مفسر" هیچ فکر کرده‌اند که علت تشکیل اتحاد رهنزانه "شاه قوام" - رزم‌آرا - کرو - توارتسکویف - ذوالفقاری - جمشیدخان - اسفند - باری - منکرغال - علی‌آقای امیر اسد علیار - اسفند - ایلیخانی زاده - محمد عباس و... دیگر حیوانات از این قبیل در سال ۱۳۲۵ علیه جنبش‌های دمکراتیک آذربایجان و کردستان (مغول‌باشان) علیه "غائله" فاسی محمد و پهنموری (چگونه‌است؟ آیا کدام یک از دو طرف این نبرد تاریخی حق داشتند: شاه و امریکا و انگلیس و قوام و ذوالفقاری - عسکرقال - محی بودند و قاضی محمد و فریدون ابراهیمی و خلیل آذربایگان - محمد امین آزاد و طنز و قلی - هجی و سب هزار دهقان و کارگر آذربایجانی و کردستانی، که بدست آنها شهید شدند؟ آیا این عادلانه و شرافتمندانه است که در باره نبردی چنین سبکین، که یکی از عمده‌ترین سرخورد های خلق‌ها علیه امپریالیسم پس از جنگ دوم جهانی بود و امریکا با شانزده تنی خود به بسیاری

است) ولی همان مستشار در سال ۱۳۲۵ به پشت برده استتار برده می‌شود و اصلاً نامی از او در میان نیست و حتی جنایت او را "مقاومت مردم" هم "مفسر" می‌گذارند. طبق منق این آقایان "مفسر" و "مفسر" کارتر و هاینسوز جنایتکارانند (که هزار بار جنایتکارند). ولی هاری ترومن و ژنرال کرو و ژنرال شوارتسکویف به "مقاومت مردم" علیه "غائله" برسد "تجزیه‌طلبان کمک کرده‌اند! زهی سی انصافی!

ما از صمیم قلب مایل هستیم که طرز برخورد های این گونه را ناشی از عدم اطلاع و سطحی بودن درک بدینام و نه از حس غرض و عزم تحریف - آقا- بان "مفسر" و "مفسر" روزنامه "انقلاب اسلامی" واقفاً از آن چه که در سال‌های ۱۳۲۴-۱۳۲۵ در آذربایجان و کردستان گذشته، اطلاع دارند و با این که به حکم قانون سرعت تکسبه مقولات دوران شاه ملعون را به طور خودکار و اسرور ادامه می‌دهند و با می‌خواهند با سرهم بندی کردن اسانه جدیدی علیه تاریخ انقلاب ایران و دوستان ایران به اصطلاح مدروز را مراعات کنند؟ مایه این آقایان و دیگر کسانی که هنوز هم در اسارت فرمول‌های "ارمابری" به سر می‌برند، توصیه می‌کنیم که بشنوند و کتاب بخوانند (البته تکتاب‌های ستوفی و پیمان و رزم‌آرا و رشید باسی را) و بالا اقل بروند در دهات آذربایجان و کردستان بگردند و فدائیان و بهترمان و دهقانان آن دوران را، که دیگر برف شیخوخت به قلم خودشان نشسته پیدا کنند و برای سی بردن به واقعات آن جنبش عظیم خلقی، از قلب پاک و ریش سفید این انسان‌های بزرگ استناد بچوبند و خاطرهای آنها را برتخته

تحریر در آورند خود را از شخوار با تمهائی که از محمود جعفریان و با سعیدی نوری و عباس شاهنده و غیره باقی مانده‌است، نجات دهند. تنها اتهامی که سی و چند سال مدام علیه جنبش های دمکراتیک آذربایجان و کردستان در سال‌های ۱۳۲۴-۱۳۲۵ علم می‌شد، اتهام "تجزیه‌طلبی" بود.

اتهام "تجزیه" این مناطق از ایران و الحاق آن‌ها به اتحاد شوروی، آن روز، یعنی ۲۵ سال پیش، ممکن بود کسانی و حتی آدم‌های با حسن نیتی هم این حرف را بزنند، زیرا تجربه عملی هنوز وجود نداشت و همه‌اش فرضیه بافی و رمل و اسطوره بود. ولی حالا که ۳۵ سال از آن روزها گذشته و یک جنبه عظیم تجارب به دست آمده، می‌توانیم با قاطعیت این سوال را مطرح سازیم که: آیا در سرتاسر این سالیان متضاد یک وجب از خاک شوروی از همسایگان استتار شوروی تجزیه شده به خاک شوروی ملحق گشته، تا "الحاق" آذربایجان و کردستان، که آن روزها عنوان می‌شد و امروز از جانب "مخبران" بی‌خبر و "مفسران" پرشور و شر تکرار می‌شود، نمونه "دوم آن باشد؟

آقایان چرا اباطیل دوران شاه را تکرار می‌کنند و چنین تهمت ناروایی را به بهترین فرزندان این آب و خاک نسبت می‌دهند، که گویا خیال "تجزیه" ایران را داشته‌اند؟ مگر ایران گوشتند قربانی است که آن اذبح کنند و هر تکه‌اش را به خانه‌های احسان بفرستند و آنکسی در اصول سوسیالیسم، "الحاق" خاک یک خلق به خاک خلق دیگری و "تصرف" خاک یک دولت توسط دولت دیگری وجود ندارد. مگر جمهوری توده‌ای مولستان، جمهوری خلق کره، کشورهای سوسیالیستی شرق اروپا که در همسایگی اتحاد شوروی قرار دارند، به خاک شوروی ملحق و منضم شده‌اند؟ مگر آلمان دمکراتیک، که بخش آزاد آلمان واحد است و کره دمکراتیک، که بخش آزاد کره، واحد است، وحدت اصلی و موجودیت آلمان و کره را خشنود کرده و با بهایه آزادی سرتاسر میهن واحد خود سیدل شده‌اند؟ آیا ویت نام دمکراتیک، که سالیان دراز فقط بخشی از خاک ویت نام را شامل می‌شد، موجب "تجزیه" و "پاشیدن" ویت نام واحد شد، یا موجب وحدت و استقلال و عظمت ویت نام به مثابه کنوری واحد و سرحدت گردید؟ آقایان، که جز الگوهای جامعه سرمایه‌داری تصور دیگری از دنیای امروز ندارند، جهان سوسیالیسم و بیرون سوسیالیسم علمی را (بر حسب قیاس بر نفس جامعه سرمایه‌داری) هم چیزی در حدود کرگ گرسنه محسوب می‌دارند، که جز حمله و زبردن و بلعیدن، چیز دیگری بلد نیستند و الطوب دیگری ندارند.

آیا آقایان "مفسر" و "مفسر" هیچ فکر کرده‌اند که علت تشکیل اتحاد رهنزانه "شاه قوام" - رزم‌آرا - کرو - توارتسکویف - ذوالفقاری - جمشیدخان - اسفند - باری - منکرغال - علی‌آقای امیر اسد علیار - اسفند - ایلیخانی زاده - محمد عباس و... دیگر حیوانات از این قبیل در سال ۱۳۲۵ علیه جنبش‌های دمکراتیک آذربایجان و کردستان (مغول‌باشان) علیه "غائله" فاسی محمد و پهنموری (چگونه‌است؟ آیا کدام یک از دو طرف این نبرد تاریخی حق داشتند: شاه و امریکا و انگلیس و قوام و ذوالفقاری - عسکرقال - محی بودند و قاضی محمد و فریدون ابراهیمی و خلیل آذربایگان - محمد امین آزاد و طنز و قلی - هجی و سب هزار دهقان و کارگر آذربایجانی و کردستانی، که بدست آنها شهید شدند؟ آیا این عادلانه و شرافتمندانه است که در باره نبردی چنین سبکین، که یکی از عمده‌ترین سرخورد های خلق‌ها علیه امپریالیسم پس از جنگ دوم جهانی بود و امریکا با شانزده تنی خود به بسیاری

آقایان "مفسر" و "مفسر" نامروده، "مهاجرت" و "پناه‌دگی" فدائیان و دمکرات‌های آذربایجان در سال ۱۳۲۵ به اتحاد شوروی را "گرتختی" می‌نامند و از این آقایان جز این انتظار دیگری هم نمی‌توان داشت. کسانی که ارتش شاهنشاهی زیر فرمان ژنرال گرو و ژنرال شوارتسکوف و رزم‌آرا را "مردم" و "تجاهم" آنرا "مقاومت مردم" نامند، بی شک طرف مقابل را

آقایان "مفسر" و "مفسر" نامروده، "مهاجرت" و "پناه‌دگی" فدائیان و دمکرات‌های آذربایجان در سال ۱۳۲۵ به اتحاد شوروی را "گرتختی" می‌نامند و از این آقایان جز این انتظار دیگری هم نمی‌توان داشت. کسانی که ارتش شاهنشاهی زیر فرمان ژنرال گرو و ژنرال شوارتسکوف و رزم‌آرا را "مردم" و "تجاهم" آنرا "مقاومت مردم" نامند، بی شک طرف مقابل را

آقایان "مفسر" و "مفسر" نامروده، "مهاجرت" و "پناه‌دگی" فدائیان و دمکرات‌های آذربایجان در سال ۱۳۲۵ به اتحاد شوروی را "گرتختی" می‌نامند و از این آقایان جز این انتظار دیگری هم نمی‌توان داشت. کسانی که ارتش شاهنشاهی زیر فرمان ژنرال گرو و ژنرال شوارتسکوف و رزم‌آرا را "مردم" و "تجاهم" آنرا "مقاومت مردم" نامند، بی شک طرف مقابل را

آقایان "مفسر" و "مفسر" نامروده، "مهاجرت" و "پناه‌دگی" فدائیان و دمکرات‌های آذربایجان در سال ۱۳۲۵ به اتحاد شوروی را "گرتختی" می‌نامند و از این آقایان جز این انتظار دیگری هم نمی‌توان داشت. کسانی که ارتش شاهنشاهی زیر فرمان ژنرال گرو و ژنرال شوارتسکوف و رزم‌آرا را "مردم" و "تجاهم" آنرا "مقاومت مردم" نامند، بی شک طرف مقابل را

در جلسه علنی دیروز مجلس گفته شد: تصمیم نهائی در مورد جنگ عراق با ایران با مجلس است

* مبارزه با سرنگونی صدام حسین، شیطانک کوکی امریکادر منطقه ادامه خواهد یافت

در جلسه علنی دیروز مجلس که به ریاست حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی تشکیل شد، تاکید گردید که ایران جنگ با عراق را شروع نکرده است که حالا آنش برسد. در آغاز این جلسه حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی در رابطه با مسئله میانجیگری بین ایران و عراق اظهار داشت: سیاست کلی کشور در نهایت باید در اینجا تعیین شود. سر نوشت صلح یا ادامه جنگ با عراق در اختیار مجلس است. سیاست کلی که تا بحال اعلام شده این است که ما خواهان این جنگ نبودیم و مراحل جنگ را هم همیشه دولت صدام بر ما تحمیل کرد. او افزود: حرف آخری که به کسانی که مرا جرمی کنند گفته شده این است که ما جنگ را شروع نکرده ایم که پیشنهاد آنش برسد به هم. صدام آغاز کرده و او باید دست از تجاوز بردارد. تا آنجا که به حالت جنگ و هجوم با ما به سر می برند حرفی به طور کل نداریم. باید رفع تجاوز شود تصمیم نهایی را هم مجلس خواهد گرفت. پس از سخنان رئیس مجلس، عباس حیدری یکی از نمایندگان به عنوان اولین ناطق پیش از دستور پشت میکروفن قرار گرفت و سخنانی ایراد کرد. او از جمله گفت: خوب بود آمریکا اقل از این تجربه ای که از شکست طاغوت منطقه بدست آورده درس می گرفت. وی سپس تاکید کرد که این مبارزه تا سرنگونی صدام، این شیطانک کوکی امریکادر منطقه، ادامه خواهد یافت.

ناطق در پایان خواستار تقویت صدا و سیما و جمهوری اسلامی ایران در مناطق مرزی، به منظور رساندن پیام های لازم به مردم، شد.

سخنران بعدی اکبر دهقان بود که در رابطه با جنگ عراق، با ایران از جمله اظهار داشت: ملت ایران بطور یکپارچه آمادگی خود را برای مبارزه اعلام کرده است، و مسلمانیتی که تا این اندازه آمادگی شهادت دارد پیروز خواهد شد.

وی افزود: ایران منور نیست که با یک حمله فاشلگیر شود و حساب های آنان درست نیست. نکته ای که باید به آن اشاره کنیم این است که آمریکا گفته بود که با درگیری ایران و عراق وضع گروه ها بهتر خواهد شد آن ها هنوز ایرانی ها را نشانخته اند و نمی دانند که دانشجویان ما چگونه فداانگی می کنند. آن ها (آمریکا) اگر می دانستند که دانشجویان مسلمان پیروز خط امام استاد جاسوسی آن ها را چگونه و با چه زحمت گرد آورده اند درجا سکه می کردند. ناطق آنگاه به کشاورزان کشور توصیه کرد که از کمترین زمین ها را زیر کشت گندم بپرند تا در آینده با کمبود درونشوییم. وی سپس در مورد وضع کارگران چند پیشه من گفت و خواستار استفاده کامل از تخصص های آنان شد.

سپس هادی پور سخنران دیگری پیش از دستور، درباره حمایت مردم از رزمندگان که در مرزهای ایران و عراق می جنگند، سخن گفت. پس از پایان سخنان پیش از دستور، چند تن از نمایندگان ضمن نامه ای خواستار غیر علنی شدن جلسه گردیدند. این مسئله به رای گذاشته شد و به تصویب اکثریت رسید. به این ترتیب جلسه دیروز مجلس بطور غیر علنی ادامه یافت.

خواست از نهادهای

بقیه از صفحه ۱

برخیزد و پنهان بدست دشمن ندهد. چنین نباشد که جرم معینی را هر دادگاه انقلاب با ضوابط قراردادی خود مجازات کند و در نتیجه بر عدالتی پدید آید و پنهان بدست دشمن دهد. چنین نباشد که عمل این یا آن کمیته، این یا آن پاسدار، از مشی سیاسی انقلاب فاصله گیرد و زیر ذمعه دشمن در انظار عموم بنشیند گذارده شود. قزوين بر دو اقدام فوق، باید میان عمل نهادهای انقلابی و نهادهای دولتی نیز، هماهنگی باشد، آنها دو برابر هم قرار نگیرند، بلکه تصمیمات و اقدامات آنها، مکمل هم و در سمت واحد پلمداری از دستاوردهای انقلاب و راندن انقلاب بسوی اهداف خود باشد. نباید نهادهای انقلابی و نهادهای دولتی خود را جدا از هم بدانند و اقداماتشان در عدم هماهنگی با هم و بدتر از آن، در تضاد با هم باشد. نباید یکدیگر را بچشم ناپرداری بنگرند و از هم فاصله گیرند. میان ارتش از یکسو و سپاه پاسداران و بسیج از سوی دیگر، میان دادگاههای انقلاب اسلامی، دادگاههای انقلابی ارتش از یکسو

کنفرانس اسلامی بر ضد جمهوری اسلامی

به کاران بعث عراق شکست خورده اند... این مدعیان رهبری امت عرب، این آرزومندان ایدای قشر ژاندارم منطقه... که میخواهند به پاسداران جمهوری اسلامی درس بدهند، ظاهر ادرسی هایی آموخته اند. اما بدون آنکه به شکست خود اعتراف کنند... در صدد گفتگو و آشتی برمی آیند... و اربابان امپریالیست خود را به وساطت برانگیختند. امپریالیست ها نیز به مناسبت اینکه سر و کارشان با جمهوری اسلامی است، به کنفرانس اسلامی روی آوردند تا کنفرانس اسلامی، عمروعاصی را به وساطت بفرستد. کنفرانس اسلامی نیز عمروعاصی را در رئیس «جمهوری اسلامی» پاکستان یافت، و فرستاد، و وظیفه عمروعاصی خود روشن است... کنفرانس اسلامی برای اینکه «حسن نیت» خود را ثابت کند، هیات «حسن نیتی» به رهبری ژنرال آمریکایی، «ضیاء الحق» به کشور ما اعزام داشت. چون ضیاء الحق کسی است که «حسن نیت» وی دست کم نسبت به امپریالیسم آمریکا، امرایاتی است و این را علاوه بر خود آمریکایی ها. بسیاری دیگر نیز می دانند و در کشور مانیز این واقعیت، بر گروه مستضعفان و آنان که به صدق در راه مستضعفین گام بر میدارند، روشن است، و گمان می کنیم اکنون دیگر آدم با حسن نیتی یافت نشود که در وابستگی ضیاء الحق به امپریالیسم آمریکا تردید روا دارد.

این (ضیاء الحق) مامور امپریالیسم آمریکاست که بر شرمات به نام رئیس «هیئت حسن نیت» به کشور ما آمده است. و آیا در میان رشته های توطئه، این رشته پر رنگ تری نیست؟ ضیاء الحق، همیمان شاه ملعون، همیمان سران عربستان سعودی و ترکیه، و دست نشانده امپریالیسم آمریکاست. چگونه است که در چنین شرایط حساسی، از جانب کنفرانس «اسلامی» درست يك مامور شناخته شده امپریالیسم آمریکا به عنوان رئیس «هیئت حسن نیت» برگزیده می شود؟ ما که از ماهیت این کنفرانس، و درجه «اسلامیت» آن آگاهیم، ما که به میزان این «حسن نیت» واقفیم باید چگونگی این ماموریت را نیز تشخیص بدهیم... باید هشدار بود و فریب عمروعاصی را، که بدون شک، انبان پراز خنده و مکر به همراه دارد، نخورد... ضمنا مناسب است بعضی از مسئولین از جهت دیگری نیز دقت و حساسیت اوضاع را در نظر گیرند و از مطرح ساختن مسائلی که طرح آنها به وحدت لازم برای رویارویی با دشمنان جمهوری اسلامی آسیب وارد آورد، خودداری کنند.

(صبح آزادگان ۶ مهر ماه ۱۳۵۹)

شرکت نامه مردم در جشن سالانه روزنامه ارگان مرکزی حزب کارگری کمونیستهای سوئد

در تاریخ ۶ سپتامبر ۱۹۸۰ (۱۵ شهریور ۵۹)، جشن سالانه روزنامه «تورشتن» فلامان ارگان حزب کارگری کمونیستهای سوئد در استکهلم برگزار شد. در این مراسم هزارها نفر از کمونیستها و کارگران سوئد در کنار هیئت های نماینده کمی روزنامه های ارگان احزاب برادر فعالانه شرکت کردند. بنا به دعوت حزب کارگری کمونیستهای سوئد، سازمان حزب توده ایران دو سوئد از جانب روزنامه «نامه مردم» ارگان مرکزی حزب توده ایران در این جشن شرکت جست. در جریان برگزاری مراسم، مادی جهت شناساندن هر چه بیشتر مواضع حزب توده ایران در دفاع از کمونیسم و مواضع حزب و از جمهوری اسلامی ایران تماسهای دوستانه ای مابین رفقای ما و نمایندگان احزاب برادر برقرار شد. جمع آوری کمک مالی برای «خانه حزب» نیز از جمله فعالیت های رفقای ما در این مراسم بود.

ضیاء الحق در ایران...

بقیه از صفحه ۱
نسبت به اوضاع و رویدادهای این منطقه طبق دستورات این ارباب تدوین میشود و با منافع آن مطابقت دارد. بدین ترتیب، ضیاء الحق که تمام موجودیت و بقای خود و رژیم دست نشانده اش در گرو خدمتگزاری به امپریالیسم آمریکاست، این دشمن شماره یک انقلاب و جمهوری اسلامی ایران و همه خلقهای جهان است. نمیتواند دست منافع انقلاب و جمهوری اسلامی ایران، در سمت منافع خلقها و برخلاف منافع امپریالیسم آمریکا گام بردارد، نمیتواند در تجاوز نظامی رژیم مزدور بعث عراق به ایران، که در چارچوب توطئه امپریالیسم آمریکا علیه انقلاب و جمهوری اسلامی ایران انجام گرفته - گامی بود انقلاب و جمهوری اسلامی بردارد. باید نقش دور پیانه و مزدورانه و چهره واقعی ضیاء الحق را شناخت و افشا کرد.

رفقای حزبی! هواداران و دوستان حزب!

استاد حزبی (اعلامیه ها، بیانیه ها و...) منتشره در حزب توده ایران را، با استفاده از تمام امکانات، پویوسع ترین شکل تکثیر کنید و به توده های مردم برسانید. در شرایط حساس کنونی این یک وظیفه مبرم انقلابی است.

و دادگاههای دادگستری از سوی دیگر، میان جهاد سازندگی از یکسو و ارگانهای دارای وظایف هسان در سازمان برنامه، وزارت کشاورزی، وزارت آموزش و پرورش و وزارت بهداشت از سوی دیگر، باید چنان بیوندناگستنی برقرار شود، که نه تنها یکی دیگری را رقیب خود و بیگانه از خود نندارد و علیه آن کارشکنی نکند، بلکه تصمیمات هماهنگ و عمل همسویشان، به پیشبرد سریع انقلاب کمک رسانند، نه آنکه به شایعه سازی و اونا باوری ها دامن زند و احیانا انقلاب را فرمز کند.

از این رهگذر میتوان به نهادهای انقلابی نیرو و اعتبار تازه بخشید و این ضرورت مبرم انقلاب است، زیرا تداوم انقلاب به محفوظتویت این نهادها بسته است.

طبقه کارگر قهرمان ایران - پیشقدم در دفاع از میهن انقلابی

بقیه از صفحه ۱

بر موسسات مطبوعه دارای اهمیت اقتصادی هم چنین می خواهد با استفاده از گرفتاریها و مشکلات گوناگونی که برای مردم ایران ایجاد می کند، انقلاب ایران را بزانو درآورد. در پاس دفاع از انقلاب و جمهوری اسلامی ایران، طبقه کارگر مبارز و قهرمان کشور ما ایستاده که تمام توان خود را برای خنثی کردن تجاوز دشمن در جبهه و پشت جبهه بکار می برد و در دفاع از میهن انقلابی کوشش سستی بخود راه نخواهد داد.

مسلم است و غرور آفرین است که همه طبقات و اقشار انقلابی مردم ایران در مواجهه با تجاوز نظامی رژیم مزدور بعث عراق، آمادگی و جانفشانی عظیمی را در دفاع از میهن انقلابی با تمام قلب پذیرا شده اند. ولی در این میان بجزارت می توان گفت که کارگران ایران در صف مقدم خلق انقلابی ما، از همان لحظه آغاز تجاوز، با تمام وجود به دفاع جانانه از میهن انقلابی برخاسته اند. شاهد این واقعیت پذیرش کار شایسته روزی در پشت جبهه، یعنی در کارخانه ها و کارگاهها، در راهها و موسسات حمل و نقل، در کار خدمات و همه امور زندگی از جانب کارگران از یکطرف و حضور فعال و مشتاقانه آنان در صحنه نبرد تن به تن علیه تجاوززین بعثی عراق و پشتیبانان آمریکائی آنان، از جانب دیگر است.

کارگران، بویژه کارگران صنایع نفت ایران، چه در خوزستان و چه در کرمانشاه، در کنار نیروهای مسلح انقلاب با دلاوری عظیم در مرکز حوادث نظامی قرار گرفته اند. ارتش تجاوززین بعثی عراق با پیشروی در بخشی از اراضی ایران، خیر «فتوحات نظامی» خود را بنیابا مخابره کرد. اما کارگران صنایع نفت ایران در خوزستان و کرمانشاه، که در صف مقدم مردم از میهن انقلابی دفاع می کنند، نشان داده اند، که آنجا که طبقه کارگر ایران وجود دارد، بیروزی برای ارتش مهاجم نمی تواند وجود خارجی داشته باشد.

درد پرشور به کارگران آگاه خوزستان، که در شهرهای خرمشهر، آبادان و نفتشهر و دیگر نقاط مرزی، بایک دست زبانهای ناشی از حملات تجاوززین بعثی عراق را ترقیم می کنند و با دست دیگر خانه به خانه و سنگر به سنگر، همدوش نیروهای مسلح جمهوری اسلامی از میهن انقلابی دفاع میکنند. هم اکنون می توان گفت که نقشگران با شرکت

مستقیم در نبرد علیه تجاوززین خونخوار بعثی سر نوشت جنگ را بزبان متجاوزین تغییر داده اند. اما در نقاط دیگر کشور، در سراسر شهرها و نقاط گره سوق الجیشی، کارگران قهرمان ایران، مانند نقشگران در خوزستان و کرمانشاه خود را در صف مقدم جبهه احساس می کنند. آمادگی کارگران برای دفاع از واحدهای تولیدی و خدماتی در تمام مدت شبانه روز، تلاش آنان برای تولید بیشتر و انجام خدمات زیادتیر، هشیاری آنان در قبال توطئه های ضد انقلابی که قصد خرابکاری دارد، در سطح عالی و نمونه است. در مکتب دفاع از میهن انقلابی، طبقه کارگر ایران نیرومندترین طبقه تشکله پذیر، تجربه انروز، سازنده، متحرک و بیروزی آوری است که درک اصول آن از حوادث و وظایف انقلابی، حسین انگیز و غرور آفرین است. این امر که طبقه کارگر ایران یکدل و یکپارچه، در سطح کشور، از خط مقدم جبهه در غرب کشور گرفته تا اسحاق مازان زغال سنگ در شرق، همه توان خود را برای دفاع از انقلاب و جمهوری اسلامی ایران و شکست تجاوززین بعثی و توطئه گران آمریکائی و ضد انقلاب داخلی تجویز کرده، نشانده روشن تیزی این طبقه و مواضع مستحکم انقلاب بیروزمند ضد امپریالیستی و خلقی مردم ایران است.

برای مقابله با تجاوز نظامی امپریالیسم آمریکا تمام خلق باید از نظر نظامی مجهز شود